

خط و نشان هایی برای رقبای هاشمی در خبرگان



در روزهای اخیر بیش از پیش برخی جریانات خاص می کوشند تا اللقاء نمایند تنها گزینه دارای صلاحیت برای ریاست مجلس خبرگان آیت الله هاشمی رفسنجانی است و اگر وی به ریاست نرسد خطرهایی متوجه کشور خواهد شد.

گروه سیاسی فرهنگ نیوز - محمدحسین امینی: نهم اسفندماه روزنامه آرمان از قول حجت الاسلام علی رازینی عضو مجلس خبرگان رهبری نقل کرد که «شأن مجلس خبرگان هیچ‌گاه این نبوده که

سلیقه‌های مختلف در آنجا کاندیدای خود را برای ریاست مجلس خبرگان معرفی کنند و ان شاء الله این بار [۱] نیز همین‌گونه خواهد بود.» از سویی ششم آبان روزنامه جمهوری اسلامی از قول یکی دیگر از اعضای مجلس خبرگان رهبری نقل کرده بود که «در صورتی که بعضی افراد که آن‌ها را برای ریاست خبرگان صالح نمی‌دانم قصد کاندیدا شدن داشته باشند، آمادگی خود را برای کاندیداتوری ریاست این مجلس اعلام خواهم کرد.» [۲]

با این وصف روشن است که دست‌کم یک عضو از اعضای مجلس خبرگان رهبری با حجت الاسلام رازینی موافق «نیست» و نه تنها مانند ایشان برای مجلس خبرگان «چنین شأنی» نمی‌شناسد که «خبرگان محل رقابت سلیقه‌های مختلف نیست»، بلکه اتفاقاً بر این باور است که برخی از سلیقه‌ها اساساً نمی‌توانند «بدون رقابت با او» به کرسی ریاست مجلس خبرگان دست یابند! این عضو دیگر خبرگان رهبری هم کسی نیست جز آیت الله هاشمی رفسنجانی.

آقای هاشمی در آخرین مصاحبه‌ی خود با اشاره به مسئولیت‌های مرتبط با مجلس خبرگان می‌گویند «قطعاً بنای من این بود که بعد از ریاست جمهوری کاری این‌گونه انجام ندهم. چون کارهای زیادی در مجمع تشخیص مصلحت هست و به آن‌ها و به کارهای علمی و فکری بپردازم. اما نشد. مثلاً در انتخابات هشت سال قبل خبرگان، نمی‌خواستم بیایم، اما رهبری گفتند که واجب است و باید بیایی. من گفتم که خودم واجب نمی‌دانم و مناسب من نیست در چنین انتخاباتی شرکت کنم و لازم هم نیست. اما ایشان اصلاحاتی در کار کردند و مرا قانع کردند که بیایم و آمدم. الآن هم تمایل واقعی من این است که به یادداشت‌های فراوانی که دارم و باید تنظیم و کتاب شوند، بپردازم.» [۳]

اینکه چگونه است که حتی «رهبری» نیز وقتی امری را «واجب» می‌دانند باز لازم است افراد را در مورد آن امر «قانع» کنند، محل بحث این یادداشت نیست. آنچه فعلاً مورد نظر است دقیقاً جمله‌ی آخر این بیان است. جمله‌ای که گوینده‌ی آن با تکیه بر اشتغالات مرتبط با مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین گرفتاری‌های مطالعاتی و انتشاراتی، حتی «حضور در خبرگان» را از دایره‌ی «تمایلات واقعی» خود خارج دانسته است چه رسد به «ریاست خبرگان».

و اما روزنامه آرمان در شماره‌ی دوم اسفندماه خود یادداشتی از حجت الاسلام محمدتقی فاضل میبیدی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم منتشر می‌کند و او در آن یادداشت از جمله ابراز عقیده می‌کند که **هاشمی باید رئیس خبرگان باشد** «که خدای ناکرده برخی عناصر نااهل قصد آن را نداشته باشند یکسری از خط و خط بازی‌های بیرون را به آنجا کشانده و برخی از

معیارهای اخلاقی را در این مسیر زیر پا بگذارند» میبیدی دلیل اینکه آقای هاشمی برای پست ریاست خبرگان یکی از «بهترین گزینه‌ها» هستند را سه چیز دانسته: «سابقه‌ی ایشان در انقلاب»، «شناخت بزرگان از ایشان» و نهایتاً «بیشتر بودن اعتماد عمومی به ایشان در مقایسه با دیگران».

بازخوانی ریاست مجلس خبرگان از آیتا... مشکینی تا آیتا... مهدوی کنی

دغدغه دل‌ویسان: آیتا... می آید؟

پازل تازه هاشمی
برای منتقدان و موافقان



حاشیه نگاری بیدار دانشجویان بار رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

پاسخ هاشمی برای حضور در انتخابات خبرگان

میبیدی از وجود تحلیل‌هایی خبر داده که نشان می‌دهد «بدنه‌ی مجلس خبرگان رهبری نیز اقبال قابل توجهی به آیت‌الله هاشمی دارند» و البته توضیحی هم نداده که اگر بدنه‌ی مجلس خبرگان اقبال قابل توجهی به آقای هاشمی دارند، چرا بعضی‌ها که به قول آقای هاشمی «برای ریاست خبرگان صالح نیستند» و یا به قول آقای میبیدی «اهل خط و خط بازی سیاسی» اند هنوز شانس برای کسب جایگاه ریاست خبرگان دارند؟! اگر جو غالب این مجلس - چنان‌که آقای میبیدی می‌گویند - به آقای هاشمی تمایل داشته باشد، حتی اگر ایشان نامزد هم نشوند این «جو غالب» حاضر نخواهد شد به کسانی رأی دهد که آقای هاشمی آن‌ها را صالح نمی‌داند! اگر بدنه‌ی خبرگان به هاشمی اقبال داشته باشد واقعاً چه نیازی است کسی که تصریح می‌کند «تمایل واقعی من این است که به یادداشت‌های فراوانی که دارم و باید تنظیم و کتاب شوند، پردازم» نسبت به ریاست آینده‌ی مجلس خبرگان نگرانی و دغدغه‌ای داشته باشد؟ بدنه‌ی مجلس خبرگان اگر «علاقه‌مند به هاشمی» باشد که هم‌زمان نمی‌تواند به کسانی که هاشمی آن‌ها را صالح نمی‌داند هم علاقه‌مند باشد!

فاضل میبیدی اشاره می‌کند که آقای هاشمی «البته ممکن است الآن نیز (برای پست ریاست خبرگان) احساس به حضور کرده باشد». او قدری جلوتر بر مبنای مشاهدات خود خبر می‌دهد که «دست‌های مرموزی در بیرون در حال تلاش‌اند که آقای هاشمی موفق نشود» نکته جالب اینجاست که او ابتدا صرفاً از «امکان» حضور آقای هاشمی گفته، اما چند خط جلوتر دست‌های مرموزی را رو کرده که در حال تلاش برای جلوگیری از «موفق شدن» آقای هاشمی در کسب کرسی ریاست مجلس خبرگان هستند! پس میبیدی نمی‌تواند فقط به «امکان حضور هاشمی» معتقد بوده باشد. یا برای او قطعی است که هاشمی نامزد خواهد شد، یا دست‌کم «تلاش می‌کند» تا این اتفاق بیفتد! بدین ترتیب می‌توان گفت ضمناً دست‌هایی نیز - مرموز و غیر مرموز - «در بیرون در حال تلاش‌اند که هاشمی حتماً نامزد شود!»

میبیدی میان «صلاحیت مدیریت» و «پاک و محترم بودن» فرق می‌گذارد و می‌نویسد «احترام همه‌ی بزرگان حاضر در این مجلس واجب است اما مسئله‌ی مدیریت، ریاست و تدبیر يك جریان با خوبی و پاکی افراد متفاوت است» او البته باز روشن نمی‌کند که افرادی که بر اساس نوشته‌ی او - در چند سطر بالاتر از همین یادداشت - «یکسری عناصر نااهل» هستند که در صورت «ننشستن»

آقای هاشمی بر صندلی ریاست خبرگان قرار است «یکسری از خط و خط بازی های بیرون» را به صحن آن مجلس بکشاند و حتی «برخی از معیارهای اخلاقی را در این مسیر زیر پا بگذارند» چگونه می‌توانند افراد یا جریاناتی «خوب» و «پاک» باشند؟!

فاضل میبیدی از گروهی خبر می‌دهد که برخوردهایی «غیراخلاقی» و «غیر منطبق بر منافع عمومی» دارند و به «تنگ‌نظری» هایی مبتلا هستند که در حالت بدبینانه ریشه در «منفعت‌جویی‌های شخصی یا جریانی» دارد. او معتقد است این گروه گرچه «اندک» هستند اما «وجود» دارند و مشخصاً «می‌خواهند هاشمی جلو نیاید.» او «بخشی» از افراد حاضر در این گروه «اندک» را - که طبعاً تعدادشان «اندک‌تر!» هم خواهد بود - کسانی معرفی می‌کند که «هیچ سهمی در انقلاب، چه پیش از وقوع و چه پس‌از آن نداشته‌اند.» او در توصیف این گروه کوچک‌تر می‌گوید آن‌ها خود را «متولی خیلی از مسائل می‌دانند و در برابر شخصی مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی داعیه‌ی انقلابی‌گری داشته و وی را از این حلقه بیرون می‌دانند!»

میبیدی از جمله روشن نمی‌کند که «اندک بودن» و بلکه «بسیار اندک بودن» عده در این گروه‌های فرضی به چه دلیل از قدرت و توان آن‌ها نمی‌کاهد؟ آقای میبیدی و دوستان چه پاسخی به این پرسش دارند که یک گروه «بسیار اندک» چطور توانسته اسباب نگرانی فراهم کند؟ آن‌هم در شرایطی که ایشان معتقدند «بدنه‌ی خبرگان» علاقه‌مند به آقای هاشمی است و همچنین معتقدند «اعتماد عمومی» نسبت به آقای هاشمی بالاست و بلکه از دیگران نیز بالاتر است. اگر به‌راستی آقای هاشمی «هم» در فضای عمومی جامعه از منتقدین خود مقبول‌ترند، «هم» در میان خبرگان چنین است، اینکه «بخشی از جمعیتی اندک» آقای هاشمی را «از حلقه‌ی انقلاب بیرون می‌دانند» چطور هنوز اتفاقی مهم است؟! اساساً عده‌ای بسیار اندک که به توصیف آقای میبیدی نه در جامعه اقبال بیشتری - نسبت به آقای هاشمی - دارند و نه در بدنه‌ی خبرگان، چرا باید مهم و جدی تلقی شوند؟

فرض کنیم این گروه مفروض خود را «متولی خیلی از مسائل» نیز بدانند. این به‌خودی‌خود چه مسئله‌ای ایجاد می‌کند که اسباب دل‌نگرانی شود؟ مگر نه این است که به قول آقای میبیدی این جماعت مفروض «هیچ سهمی در انقلاب نداشته‌اند و ندارند»؟ مگر نه این است که اقبال عمومی به آقای هاشمی بیش از آن‌هاست؟ مگر نه این است که اقبال بدنه‌ی خبرگان به آقای هاشمی بیش از آن‌هاست؟ پس بگذارید صریح باشیم: گروهی بسیار اندک، که سهم و سابقه‌ای در انقلاب ندارد، به بی‌اخلاقی و حرکت در خلاف منافع عمومی متهم است، اهل منفعت‌جویی شخصی و جریانی است، فضای عمومی جامعه چندان متوجه او نیست و افزون بر این‌ها در خبرگان نیز چندان حامی و طرفداری ندارد، اساساً چرا مهم است؟! آقای هاشمی با وجود اینکه طبق گفته‌هایشان نه «تمایلی واقعی» به حضور - و طبعاً ریاست - در خبرگان دارند، نه گرفتاری‌هایشان چندان فرصتی برای ایشان باقی گذاشته است، به‌راستی چرا باید نگران وجود گروهی «با این اوصاف» باشند؟!

لاجرم یا آنچه آقای میبیدی در توصیف جریان‌های موردنظر ابراز می‌کنند مخدوش است، یا این دست دل‌نگرانی‌ها بی‌وجه و غیرمنطقی‌اند.

اگر در روزهای پیش رو تا نوزدهم اسفندماه، جریانات سیاسی بر حجم اخبار و تحلیل‌های ناظر بر «دل‌نگرانی از احتمال پیروزی یک گروه بسیار اندک و ضعیف!» ادامه دهند، و یا بر «ضرورت حضور آقای هاشمی در انتخابات هیئت‌رئیس‌هی خیرگان رهبری به هدف دور داشتن آن گروه ضعیف!» اصرار بورزند، با توجه به اینکه به‌آسانی نمی‌توان این جریانات را به «بی‌عقلی سیاسی» متهم کرد(!) ناچار باید در صحت مفروضات و توصیفات آقای میبیدی و امثال ایشان شک کرد: یا عدد اعضاء گروه مفروض اندک نیست، یا صفات ردیله‌ای که ایشان بدان‌ها نسبت می‌دهد در آن‌ها نیست، یا اقبال بدنه‌ی خبرگان به آقای هاشمی نیست، یا این جمع اندک نیز سهم و سابق «قابل توجهی» در انقلاب دارند که توانسته برای آن‌ها نیز تریبون و «ضریب نفوذ» مناسبی در جامعه ایجاد کند، یا مسئله به این شفافیت و شوری نیست که یک گروه اندک «بدون هیچ صلاحیتی» خود را متولی خیلی از مسائل دانسته باشند، و یا ترکیبی از همه‌ی این‌ها.

چنانچه کسی «هم» معتقد باشد توصیفات امثال آقای میبیدی درباره‌ی «منتقدین آقای هاشمی» درست است و آن‌ها کوچک و ضعیف و مطرودند، و «هم» دل‌نگرانی‌های فزاینده‌ی آقای میبیدی و همفکران ایشان درباره‌ی عملکرد این گروه‌های کوچک را «به‌جا» ارزیابی کند، موفق شده است معتقد باشد که «یک امر بی‌اهمیت، مهم و نگران‌کننده است!» و نیازی به توضیح نیست که باور به همین یک فقره تناقض، مجوزی خواهد بود برای اعتقاد به همه‌ی دیگر گزاره‌های شامل تناقض! این دسته از افراد در توجیه

«هر باورِ متناقض دیگری» می‌توانند به‌سادگی بگویند: «آن باورِ متناقض اوّل را بر چه اساسی قبول کردیم؟ این یکی را هم بر همان اساس قبول می‌کنیم!»

جریان‌ات سیاسی باید بدانند که تا وقتی منظومه‌های فکری خود را از باورهای متناقض پیراسته نکرده‌اند، «به ریاست رساندن افراد موردعلاقه» بیش از آنکه یک کامیابی واقعی باشد یک «طعمِ جعلی» است و «برای همیشه» نمی‌شود با نادیده گرفتن الزاماتِ «کامیابی واقعی»، به خود ارضائی سیاسی بسنده کرد!

پانوش‌ها:

[۱] - هیئت‌رئیس‌ه جدید مجلس خبرگان رهبری در ۱۹ اسفند ۱۳۹۳ توسط اعضای این مجلس انتخاب خواهد شد.

[۲] - روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۶ آبان ۹۳، بخش جهت اطلاع

[۳] - مصاحبه با خبرگزاری مهر، منتشر شده در ۲ اسفند ۹۳

.. نشر کلیه محتوای «فرهنگ نیوز» آزاد است © ۱۳۸۸ ..